

گزارش اختصاصی «کرمان امروز» به قلم دکتر عباس تقی‌زاده، درباره کتابخانه تازه تاسیس هوشنگ مرادی کرمانی در روستای سیرج به بهانه گذر از زادروز این نویسنده بزرگ؛

قصه کتابخانه



که: "دوستتون دارم، من بچه اینجام، از شما هستم و هرگز و هرگز کودکی ام را فراموش نمی‌کنم." مرادی با بیان اینکه در بسیاری از کتابهای من، سیرج هم حضور دارد به این نکته اشاره کرد که تا ۱۳ سالگی در سیرج زندگی کرده است و مردم سیرج را فراموش نمی‌کند. او گفت: به بچه‌ها سفارش کنید کتابها را خوب بخوانند، مواظبشان باشند و آنها را به کتابخانه برگردانند تا موقعیتی که ایجاد شده، زنده بماند

سپس رضاییگی و نامجو رئیس شورا و دهیار سیرج با مرادی صحبت کردند. آنها از برنامه‌هایشان گفتند که قصد دارند موزه ای از آثار مرادی کرمانی راه اندازی کنند و تابلویی با عنوان سیرج زادگاه هوشنگ مرادی کرمانی در دوسوی روستا نصب کنند.

مرادی کرمانی با تشکر پیشنهاد داد خانه پدری شان را که در نزدیکی سرو سیرج قرار داشته را به همان شکل، بسازند تا مورد استفاده گردشگران و علاقه مندان قرار گیرد. پایان بخش ارتباط تلفنی با استاد مرادی کرمانی تشویق یکپارچه حاضران بود. آقای صادقی نژاد و حجت الاسلام دایبی زاده هم صحبت کردند و افتتاح کتابخانه را تبریک گفتند.

دایبی زاده خاطره ای از دوران اسارت هم تعریف کرد که کتاب نداشتند تا قرآن بخوانند و حفظ کنند یا هر مطلب دیگری مطالعه کنند. او گفت: روزهایی که روی محوطه اردوگاه می‌رفتم اسرابی که سوره‌هایی از قرآن یا دعاها را حفظ بودند. دستشان را با آب سرد می‌شستند. بعد روی آن صابون می‌مالیدند و دوباره آب سرد می‌ریختند تا صابون ببنند. بعد با نوک یک تکه چوب تیز یا فلز سوره‌های کوچک یا آیه‌ها را روی پوست دستشان از آرنج تا ساعد می‌نوشتند. آستین شان را روی نوشته‌ها می‌کشیدند و شبها در اردوگاه تمرین می‌کردیم و کم کم سوره‌ها را حفظ کردیم. چند ماه طول کشید تا قرآن داخل اردوگاه آوردند. خدادادی رئیس آموزش و پرورش هم در سخنانی از افتخارات مرادی کرمانی و نقش کتاب و مطالعه در زندگی دانش آموزان گفت و گفت که با همه توان برای توسعه فرهنگ کتابخوانی تلاش می‌کند. در پایان مراسم از خانم اخوت تقدیر شد و همه برای افتتاح کتابخانه روی حیاط مسجد رفتند.

خانم اخوت قیچی را در دست یکی از دختر بچه‌ها گذاشت و او پس از خواندن آیاتی از قرآن توسط حاج آقا دایبی زاده روبرو را چید و درهای کتابخانه به روی اهالی سیرج گشوده شد.

کودکان سیرجی همراه پدر و مادرها کتاب‌ها را یکی یکی بر می‌داشتند و درباره شان حرف می‌زدند. گوشه‌ای دیگر پسری که رده بندی کتابها و کار با اطلسها و نقشه‌ها را یاد گرفته بود با خوشحالی به همه سوالات خانم اخوت و بازدیدکنندگان پاسخ می‌داد. همه خوشحال بودند. خورشید در حال غروب کردن بود. رودخانه جان گرفته بود و چون شاعری شوریده می‌رفت تا در پایان در گوش کویر بخواند و بخوابد. بلبل‌های هزار دسته دور و بر کتابخانه می‌پریدند و چند تایی هم روی شاخه‌های همان چناری نشستند که مرادی کرمانی در کودکی دست در دست بی بی از کنارش می‌گذشت و ماه محرم و رمضان به مسجد می‌آمد. سرو قد کشیده بود تا بهتر ببیند در کتابخانه چه خبر است. وقتی فهمید با قصه‌های هوشنگ، آوازه‌جانی پیدا کرده است پس از سالها چند جوانه زد. هوا تاریک شد و چراغ خانه‌ها یکی یکی روشن. از خانه‌های سیرج صدای کودگانی می‌آمد که کتاب می‌خواندند، با صدای بلند. می‌خواستند صدایشان به همشهری‌هایشان برسد. به هوشنگ مرادی کرمانی.

هستم، مجددا سلام می‌کنم و تشکر می‌کنم به خصوص از خانم اخوت و همراهانشان که سنگ تمام گذاشتند جهت راه اندازی این کتابخانه و بسیاری از کتابخانه‌هایی که در مناطق محروم و گوشه و کنار ایران تاسیس کردند. سرکار خانم اخوت کسی هستند که فرهنگ کتاب و کتابخوانی را تقویت می‌کنند و امیدوارم موفق باشند. از خانم جمیله زند که سنگ بنای کتابخانه را گذاشتند همینطور خانم آفاق و خانم مریم صادقی نژاد و برادر خیرشان حاج آقا صادقی نژاد که از شیراز آمدند و کتابخانه را راه انداختند.

مرادی کرمانی با تشکر از دیگر شرکت کنندگان و حامیان گفت: "نویسنده ای سیرجی هستم و خوشحالم از روستایی برخاسته ام که روستایی فرهنگی و بچه‌های بسیار باهوش و زرنگ و اهل کتابی دارد که از این کتابخانه استقبال می‌کنند و هادر و بیدار (مواظب) اینجا هستند. به خدا می‌سپارم‌تان و ان شاءالله خدا به شما خیر و برکت بدهد.

خیلی دلم می‌خواست الان می‌توانستم کنار شما باشم و از دیدن لذت ببرم. دست تک تک تان را می‌بوسم. افتخار می‌کنم همشهریانی دارم که همت می‌کنند و فرهنگ کتابخوانی را در روستای نسبتاً محروم سیرج پاس می‌دارند. خدا به بچه‌ها و جوانان سیرج خیر و برکت بدهد که در کنار خانم اخوت برای راه اندازی کتابخانه همت کردند. به خاطر شرایط جسمی و دوری راه نتوانستم کنار تان باشم و امیدوارم موقعیتی پیش بیاید شما را از نزدیک ببینم.



مرادی کرمانی با تشکر از همکاری‌های دهیاری و شورای سیرج از روزهای کودکی اش در سیرج یاد کرد و گفت: از سیرج شروع کردم، عموم قاسم معلم بود و کتابها و مجلاتش را ورق می‌زد و آشنایی ام با کتاب از آن زمان شروع شد. مرادی بار دیگر برای بچه‌های سیرج، آرزوی موفقیت کرد. مگری هم از نزدیکی سالروز تولد مرادی کرمانی و هفتاد و هشت سالگی استاد را تبریک گفت. اینجا بود که همه برای سلامتی هوشنگ شان هم صلوات فرستادند و هم کف زدند. در این لحظه خانم اخوت با تبریک به استاد مرادی کرمانی و اظهار شادمانی از افتتاح کتابخانه در آستانه تولد ایشان گفت: دیروز صحبت شما بود و به همشهریان شما گفتیم آقای مرادی همشهری کسی است که کتابهایش را بخواند. هر سیرجی که کتابهای آقای مرادی را نخواند نباید بگوید مرادی همشهری ام هست. او افزود: امیدوارم سیرجی با خواندن کتابهای شما مجددا همشهری شما شوند. مرادی کرمانی در ادامه باز هم از خداخواست همشهریها و دوستانش را در سیرج ببیند، روی ماهشان را ببوسد و بگوید

خودم گفتم کتاب هم غذای روح است. کار با راه اندازی یک کتابخانه شروع شد و بعد از دو سه کتابخانه، تصمیم گرفتم این کار را در مناطق دور از تهران انجام بدهم و روی خط مرزی ایران و مناطق محروم شروع به حرکت و کار کردم. درست نمی‌دانم فکر کنم کتابخانه سیرج هفتاد و نهمین کتابخانه ای است که با این نذر ساده تاسیس شد و در این راه دوستان زیادی به من پیوستند. در دوره‌های کتابداری شرکت کردم و به تدریج یک گروه تخصصی کتابداری شدم. پیشنهاد کتابخانه سیرج را خانم جمیله زندی دادند که دایبی شان در سیرج معلم و همسرشان اهل اینجا بوده‌اند. برای دیدن اقوام به سیرج می‌آیند اما در زلزله مرداد سال ۶۰ در سیرج جان خود را از دست می‌دهند و برای همیشه در سیرج ماندگار می‌شوند.

خانم اخوت تعداد کتابهای کتابخانه را ۱۴۴۴ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف اعلام کرد که علاوه بر کتابهای مرادی کرمانی بیست جلد از دایره‌های معارفی هم که اخیراً برای کودکان تألیف شده، تعدادی نقشه و اطلس و بازیهای فکری در بین کتابها وجود دارد. به گفته اخوت اگر اهالی از کتابخانه استقبال کنند تعداد کتابها و فعالیتهای کتابخانه به طور معناداری افزایش می‌یابد.

او با بیان اینکه افتخار می‌کنم که نام کتابخانه به حق، هوشنگ مرادی کرمانی است به اهالی سیرج پیشنهاد کرد کتاب شما که غریبه نیستید را حتما بخوانند. کتابی که مثل بقیه کتابهای مرادی به چندین زبان ترجمه

کنار مسجد جامع سیرج خودروهای زیادی پارک کرده‌اند. برخی پیاده به سمت مسجد می‌روند. رودخانه به آرامی در حال جریان است. سرو هزارساله سایه اش را پهن کرده و بلبل‌های هزاردسته (دستان) روی شاخه‌های بلندش نشسته‌اند و به صداهایی گوش می‌دهند که از داخل حیاط مسجد می‌آید. بالای در اتاقی داخل محوطه مسجد، بنری نصب شده و روی آن نوشته شده: کتابخانه هوشنگ مرادی کرمانی" خانم اخوت در تکاپوست. از صبح پنجشنبه اینجاست و کتابخانه را با کمک دیگران به سامان رسانده‌اند. دو دوست هم همراهش هستند. خانم‌های علاقه مند به کتاب که از تهران با او همسفر شده‌اند. تعدادی از دختر و پسر های سیرجی، مامان و باباها، مو سفیدهای امروز و همبازی های دیروز هوشنگ

با لب خندون و دل پر امید، حاج آقا دایبی زاده روحانی و رئیس مرکز دارالتحقیف قرآن کریم که ۸ سال در عراق اسیر بود، آقای صادقی نژاد همافر بازنشسته، خیر و قوم و خویش مرادی و مقیم شیراز، حاجی صادقی روحانی محبوب سیرجی‌ها، رنجبر مدیر مدرسه نیک اختر و برگزارکننده همایش پیاده روی سالهای قبل باحضور مرادی کرمانی در سیرج، نامجو دهیار، رضاییگی رئیس و اعضای شورا، خدادادی رئیس آموزش و پرورش شهداد و جمعی از علاقه مندان کتاب و مطالعه کم‌کم از داخل حیاط مسجد وارد اتاق بزرگی شدند که محل برگزاری آیین گشایش کتابخانه بود. جمعه بود ۲۲ مرداد و افتتاح با سفر رئیس جمهوری به کرمان و جلسات دکتر رئیسی همزمان شده بود و گرنه مسئولان بخش شهداد و شهرستان و مدیران مرتبط استانی هم در مراسم شرکت می‌کردند. آقای جعفری مسئول اردوگاه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان سیرج و مجری، مراسم را شروع کرد. صدای خوش قرائت قرآن حاجی بهارستانی بازنشسته اداره برق صفای خاصی به مراسم داد. بعد از پخش سرود ملی، خانم فرزانه اخوت صحبت کرد.

خانم اخوت اهل تهران است و در لواسان کتابفروشی به نام قصه دارد. تدریس می‌کند و دایره‌های معارف نویس در حوزه تخصص ادیان و اسلام است.

او از پارسال به پیشنهاد خانم جمیله زندی اصالتاً اهل سیرج و با همکاری مرادی کرمانی شروع به راه اندازی کتابخانه در سیرج کرد.

سیزدهم اسفند پارسال به سیرج آمد و پس از بازدید و مذاکره در نهایت بخشی از ساختمان مسجد جامع برای راه اندازی کتابخانه انتخاب و آماده شد.

او در همان اسفند در زندان مرکزی کرمان و مرکز اصلاح و تربیت هم کتابخانه راه انداخت. به تعدادی از زندانبانها آموزش های کتابداری و انتخاب کتاب داد و کلی به کتابهای قبلی اضافه کرد.

بعد از چند ماه قفسه‌ها و کتابهای کتابخانه سیرج، اوایل هفته با باربری رسیدند و دهیار آنها را به سیرج آورد. خانم اخوت هم صبح پنجشنبه با قطار به کرمان رسید و یک راست آمد سیرج و شروع به آماده سازی کتابخانه کرد. دروروزه بچه‌های علاقه مند را آموزش داد. به قول خودش سفره کتاب پهن کرد و بچه‌ها و بزرگترها دورادور کتابها زیر چادر عزای امام حسین(ع) در مسجد نشستند و خانم اخوت برایشان شیوه طبقه بندی کتابها و چگونگی انتخاب کتاب و مطالعه نقشه‌ها و ... را با حوصله آموزش داد.

خانم اخوت صاحب کتابخانه قصه‌ها صحبت‌هایش را با قصه راه اندازی کتابخانه‌ها شروع کرد و گفت: قصه راه اندازی کتابخانه‌ها از یک نذر خیلی ساده شروع شد. حدود بیست و پنج شش سال قبل نذر کردم کفاره روزه و هزینه آنچه‌ها از آن غذا می‌پریم را به کتاب اختصاص دهم. با

او گفت: من هوشنگ مرادی سیرجی معروف به کرمانی